



دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

دکتر حسین علی رضائی

جامعه روحانیت به عنوان یک کنشگر اسلامی باید در همه عرصه‌ها و ساحت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی الگو باشد. این قشر از اجتماع که تلا به‌دار انقلاب و اسلام محسوب می‌شوند، باید در برابر بسیاری از مسائل و پدیده‌های پیرامونی دقت نظر داشته‌و خود را مجهز به علوم روز نموده و نسبت به جریانات فکری و مکاتب فلسفی آشنایی کامل داشته باشند، ضمن آنکه قدرت تحلیل و تطبیق آنها نسبت به اندیشه‌های موجود باید در سطحی نسبتاً بسیار بالا باشد. وجود جریانات فکری متعددی که شاید گاه در لایه‌های رفتاری و انضمام آحاد جامعه متبلور شده یا در عمق فکری نفوذ کرده و نیاز به شناخت زوایای آن و در ادامه نقد و بررسی دارد، باید توسط این طیف از جامعه اسلامی رصد شده و به‌فراخور موضوع، مسئله یا بحث ورود یابند. لذا آسیب‌شناسی مسائل مورد مواجهه این قشر از نخبگان می‌تواند در راستای پیشگیری از نتایج این آسیب‌ها مؤثر افتد.

یکی از این آسیب‌ها بی‌شک نفوذ اندیشه سکولار به تفکر قشر روحانیت است که طی سلسله‌ای از یادداشت‌ها می‌کوشیم تا ابعاد این مسئله، عوامل و اهکارات‌های مقابله با آن را مورد بحث قرار دهیم. در نخستین یادداشت به مبانی مسئله سکولاریسم، ابعاد و نحوه اثرگذاری آن بر ایدئولوژی پرداخته‌یم. ■ ■ ■

پدیده‌ای فکری چون سکولاریسم که مبانی فلسفه مادی غرب پشتوانه آن است می‌تواند سطوحی از مخاطبین دینی و غیردینی را هدف قرار داده و موجد شک و تردید و در ادامه بی‌معنایی و بی‌اعتباری دین در درون افراد خود باشد. یکی از دغدغه‌های نظام و انقلاب اسلامی و البته دلسوزان اسلام که در این عصر به‌عنوان یک خطر به آن می‌نگرند، رسوخ و شیوع این اندیشه در بین طیف‌های مختلف نخبگان بوده که نیاز به بررسی دقیق وضع موجود و تحلیل و تحلیل و ترسیم آینده این جریان و در ادامه بیان برخی راه‌های پیشگیری و درمان آن دارد. در این راستا نویسنده سعی نموده است با بهره‌گیری و ترکیب روش‌های مختلف تحلیلی- توصیفی و نیز آینده‌نگری این مسئله را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

■ **ماهیت سکولاریسم**

یکی از جریانات فکری که در لایه‌های مکاتب غرب پس از عصر رنسانس می‌توان یافت، جریان فکری جدایی دین از ساحت‌های مختلف زندگی بشر است که به دلیل به بن‌بست رسیدن غرب و اندیشمندان آن در حوزه فلسفه پدیده‌ها و تبیین مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به وجود آمده و برابر نهاد آن را مساوی با سکولاریسم قرار داده‌اند. جریانی که در لایه معرفتی انسان ورود کرده و فکر و اندیشه او را ابتدا با طرح شبهات، دچار تزلزل کرده و در ادامه شک و انکار در معناداری گزاره‌های دینی را منجر خواهد شد. پس از این مرحله ناخودآگاه هویت دین و گزاره‌های مورد اشاره توسط منابع دینی کاملاً زیر سؤال رفته و به تبع، آن را مساوی با سنت در مقابل مدرنیته فرض نموده و به‌عصر جاهلیت و خرافات بشر انتقال داده و درنهایت عدم کارایی گزاره‌ها و آموزه‌های دینی را به دنبال خواهد داشت. با اعلام این موضوع و گرفتن موضع بی‌اعتباری دین، کم‌کم شاهد

به حاشیه کشاندن آن از ساحت‌های مختلف اجتماعی خواهیم شد و این همان سکولاریزه شدن اجتماع خواهد بود. تقابل بین چیستی، چرایی و چگونگی و روش علم به معنای خاص آن با چیستی، چرایی و چگونگی دین اعم از گزاره‌ها و آموزه‌های آن موجب پدیدار شدن جریانی فکری به نام «سکولاریسم» شده است. شاید بیشترین عاملی که باعث پدیدار شدن جریان فکری سکولاریسم شده است برآمده از تقابل بین مبادی علم دین باشد. سکولاریسم معنای این جهان، گرفته شده است و در فارسی از آن به ویژه‌ای انگلیسی است که از ریشه لاتین secular، به معنای این جهان، گرفته شده است و در فارسی از آن به دنپاراستی، اعتقاد به اصالت امور دنیوی، غیر دین‌گرایی، جدا شدن دین از دنیا، نادینی‌گری، مخالفت با شریعات و مطالب دینی، عرف‌گرایی و تقدس‌زدایی و در عربی به علمانیت (به کسر یا فتح عین، بنابر اختلافی که در ریشه آن است که آیا از علم گرفته شده یا مشتق از عالم است) تعبیر می‌شود؛ اما مبانی آن تقابل بین علم و دین می‌باشد.

تاریخچه این موضوع به عصر مسیحیت و در ادامه عصر طلایی روی آمدن عقلانیت محض در غرب برمی‌گردد. پس از سیری شدن قرون وسطا در غرب، هنگامی که در میان طبقه نوپای سوداگر، این طرز تفکر به وجود آمد که کلیسا، نباید در مسائل کشور دخالت کند. از آن پس سکولاریسم نام مکتبی گردید که اساس تفکر آن اعتقاد به جدایی مسائل دنیوی، مانند سیاست، اقتصاد و معیشت

تاریخچه این موضوع به عصر مسیحیت و در ادامه عصر طلایی روی آمدن عقلانیت محض در غرب برمی‌گردد. پس از سیری شدن قرون وسطا در غرب، هنگامی که در میان طبقه نوپای سوداگر، این طرز تفکر به وجود آمد که کلیسا، نباید در مسائل کشور دخالت کند. از آن پس سکولاریسم نام مکتبی گردید که اساس تفکر آن اعتقاد به جدایی مسائل دنیوی، مانند سیاست، اقتصاد و معیشت تفسیر نماید. سکولاریسم به معنای کنار گذاشتن آگاهانه دین از ساحت‌های مختلف بشری معرفی می‌شود. حکومت سکولار حکومتی است که با دین ضدیت ندارد، اما دین را نه مبانی مشروعیت خود قرار می‌دهد و نه مبانی عمل خود. و درنهایت باید گفت سکولاریسم چیزی نیست جز علمی و عقلانی شدن تدبیر اجتماعی، می‌توانیم سکولاریسم را به این معنا هم بگیریم که دیگر در عرصه سیاست هیچ ارزش و دستور-سنجش‌ناپذیری وجود ندارد، یعنی ادب و مقام و منصب و قاعده‌ای نداریم که فوق نظرات عامه باشد و برتری یا امتیاز کم‌وکراسی یا نظر عرف خواهد بود. وقتی می‌گوییم حکومت سکولار است به این معناست که نه مشروعیت خود را از دین کسب می‌کند و نه احکام و قوانین عملی خود را بلکه آنچه مکتب و محور محک حقیقت قوانین می‌باشد در ک و عقلانیت انسان و آحاد بشری است.

سکولاریسم در اندیشه و برابر نهاد زبان عرب، به مثابه علمانیت فرض شده است. علمانیت به معنای علمی بودن یا علمی شدن را باید دقیق‌ترین ترجمه سکولاریسم دانست؛ البته همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، در سکولاریسم، بی‌دینی یا بی‌اعتنایی به دین یا در میان نیاورن دین هم نهفته است. سکولاریسم بر این نکته تأکید می‌ورزد که هیچ‌کس در مقام سلطنت و حکومت، حق جدایی‌گرن ندارد؛ به تعبیر ساده‌تر، سلطنت و انسان و آحاد بشری است.

تعریف‌های مذکور نیز بر تقابل دین و سکولاریسم و جدایی دین از دنیا، خصوصاً سیاست، تأکید می‌ورزد و اعتقاد به علمی و عقلانی کردن امور دنیایی دارد. سکولاریسم دارای مختصات سه‌گانه فردی بودن دیندار، انسان‌محوری به جای خدمت‌محوری و هویت‌دهی انسان‌ها به واسطه هلیت و نه دین است. در جامعه سکولار دو نهاد اصلی قانون‌گذار و آموزش و پرورش کاملاً غیردینی می‌شوند. مبنی بر اینکه باید مجلس قانون‌گذاری «لائیک» باشد؛ چراکه در جامعه

سکولار دیگر خلاف شرع مطرح نیست. از این رو معنا ندارد که در مجلس قانون‌گذاری کسی بگوید این، خلاف شرع است و نیز در مدارس، تعلیم دین به‌طور کلی ممنوع است یا اگر هم باشد، تنها به‌صورت یک آموزش فردی و شخصی است، نه اجتماعی. بنابرین، آزادی دینی تنها در حد یک امر فردی مجاز است نه بیشتر. و درنهایت دین عصری می‌شود؛ از آنجا که جامعه هر روزه امور خود را بیشتر از پیش مطابق با معیارهای فنی و علمی سامان می‌دهد، نهادهای دین نیز تحت تأثیر این جریان قرار می‌گیرند؛ و درنتیجه، نهادهای و رفتار دینی نیز به نحوی روزافزون تحت نفوذ ارزش‌ها و معیارها و ضوابطی درمی‌آید که در جامعه غیردینی رواج دارد.

■ **غایت اندیشه سکولار**

در ادامه بحث و در پاسخ به سؤال مبنایی دیگری که غایت و جهت‌مندی یک جریان یا پدیده فکری را بیان می‌کند، سؤال از چرایی این تفکر می‌باشد. غایت این اندیشه راندن دین در ابعاد و سطوح مختلف آن از ساحت اجتماع و پاکسازی اجتماع از امور خرافی و ماورایی و نزدیک کردن انسان به جامعه انسانی و عقل‌مدار می‌باشد.

آنگاه که مبانی فلسفی یک اندیشه که در لایه‌های مفهومی فرض اولیه خود قرار دهند و تمام تغییرهای علمی را برپایه ماده و قواعد حاکم بر آن تعریف نمایند، غایت این اندیشه چیزی نخواهد بود الا اندیشه سکولاریسم یا جدایی دین از ساحت‌های مختلف وجودی انسان.

انسانی که در روابط مختلف خود تنها به طبیعت و انسان مادی و ذهنی نظر نماید و خود را جدای از عوالم دیگر هستی فرض نموده و خدا را به حاشیه براند، درنهایت دین امری عصری و فردی می‌شود و انسان در کثرت طبیعی خود غوطه‌ور می‌شود و بانی را برای وحی و امور ماورایی برای تغییر پدیده‌های مادی و غیرمادی باز نخواهد کرد. در این رویکرد همه جامعه علمی علزده شده و حکمت دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت. غایت این اندیشه، دین‌زدایی در لایه‌های مختلف هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و ارزش‌ها و قواعد و ساختارهای اجتماعی و در ادامه اشاعه سبکی از زندگی آزاد و رها، بدون محدودیت برای انسان‌ها می‌باشد.

■ **چگونگی و فرایند شکل‌گیری سکولاریسم در سیر تاریخ**

اصل جدایی دین از سیاست، محصول شرایط ویژه غرب و نشئت گرفته از جهان‌بینی خاص مسیحیت و طرز تفکر یونانی بوده است. چنانکه در این تفکر دین و دولت، دنیا و آخرت، جان و تن، روح و ماده و آسمان و زمین دو قطب متضاد و جدا از هم، پنداشته می‌شوند. این طرز تفکر، ویژه شرایط مغرب زمین است و در تاریخ و فرهنگ شرق به‌ویژه، جهان اسلام ریشه‌ای ندارد. در مکتب و فرهنگ اسلام، دین و دولت و دنیا و آخرت، دو روی یک سکه تلقی شده و تفکیک‌ناپذیر می‌باشند. در اسلام، سیاست بر پایه دین استوار است و تنها کسانی که معتقد و متعهد به مکتب بوده و از آگاهی‌های واسط بودن بهره‌مند باشند، حق دارند در رأس قدرت قرار گیرند. در صدر اسلام، بین دین و سیاست، هیچ‌گونه مرزبندی وجود نداشته است و رهبر دینی، نقش رهبری سیاسی را نیز به‌طور هم‌زمان، عهده‌دار می‌شده است و منجر

اساسی دولت اسلامی، افزون بر تأمین نظم و آرامش در جامعه، تأمین منافع مردم و تنظیم روابط اجتماعی، فراهم آوردن مقدمات تعالی روحی و سعادت معنوی و گسترش مکتب بوده و تمامی قوانین حکومتی بر پایه فرمان‌های مذهبی قرار داشته است. البته در دوران انحطاط و رکود کشورهای اسلامی، یعنی پس از حمله مغول و رواج صوفی‌گری و نیز به واسطه ورود برخی آموزه‌های مسیحی و بودایی به عالم اسلام، نوعی سکولاریسم -به سبک شرقی- بین برخی محفل‌های مسلمان رواج پیدا کرد و برخی معتقد شدند که چون سیاست امر پابیدی است، نباید متولیان امور مذهبی خود را بدان بیالایند. بدین ترتیب، نظریه عدم مداخله روحانیان در امور سیاسی و جدایی مذهب از سیاست در برخی محافل سنتی، گونه‌ای سکولاریسم مقدس‌مایانه را -که دولت‌های حاکم نیز همواره مشوق آن بوده‌اند- رواج داد. این طرز تفکر منحنط و ضد اسلامی، بر گرفته از مسیحیت و ادیان هندی بوده و با روح اسلام ناسازگاری داشت و محافل اصیل اسلامی و اکثریت قاطع مسلمانان، آن را طرد می‌کردند؛ بنابراین در همان زمان هم، علمای اسلام، رهبران سیاسی واقعی توده‌های مردم بودند و همیشه در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند. به‌طور خلاصه باید اذعان داشت که با نگاه به سیر شکل‌گیری این اندیشه که در جغرافیای دینی- فکری غرب مسیحی رخ نموده است، به آسیب‌های فکری و اندیشه‌ای و در لایه سطحی به آسیب‌های رفتاری و کنشی اصحاب کلیسا اشاره نمود. در حوزه فکری سکوت بسیاری از متکلمین مسیحی در برابر برخی از قواعد علمی و در ادامه ضمن مقاومت با نگاه جدلی و تکفیری نسبت به‌اندیشمندان عصر موجب دلزدگی اصحاب علم و در ادامه آحاد جامعه از اندیشه‌های زیرین دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

دین مسیحیت شده است. می‌توان نمونه‌های بارز این سکوت و جدل را در تبیین کیهان‌شناسی نگاه

اندیشه



نگاهی به ابعاد و سیر سکولاریسم از رنسانس تا امروز

انسان‌محوری و فردگرایی پایه‌های سکولاریته



و کمال فرد و جامعه را رقم می‌زند. منابع کسب

و استخراج این قوانین که برآمده از نگاه حقوقی

و تکلیفی به روابط انسان‌ها با یکدیگر و دیگر

موجودات می‌باشد کدام است؟ اینکه عقل و

خرد خودبنیاد می‌تواند تعیین‌کننده قوانین

بین‌انسانی یا در سطحی بالاتر بین‌الاجتماعی

باشد جای بسی تأمل است. اما در کل این لایه به

موضوع پدیده‌ا و نبایدها یا بهره‌گیری از قوه قهریه

و تشویقیه می‌باشد و بسیاری از ساختارهای

مرسوم در جوامع به دنبال تقنین، اجرا و قضاوت

بر آن شکل می‌گیرد. بنابراین این لایه عموماً

لایه احکام نامیده می‌شود. احکام و قواعد به

باید و نباید رفتاری برمی‌گردد که در در دو

حوزه فردی و اجتماعی قابل تقسیم می‌باشد.

حال باید پرسید که این احکام و قواعد ناشی و

برآمده از عقل صرف بشر می‌باشد که این نگاه

سکولاریستی است یا احاطه وحی و شرع بر عقل

مورد پذیرش می‌باشد که نگاه دینداران به‌ویژه

دین اسلام به منابع معرفتی استخراج قواعد و

احکام می‌باشد.

«لایه ساختار» که همان میزان، حدود و شکل

مفاهیم بنیادی در لایه مبانی می‌باشند که آرام

آرام به صورت سخت و منظم هویت می‌یابند و به

اصطلاح هندسه‌مند می‌شوند. معماری و ساختار

در برداشت و تفسیر عالم هستی برای انسان فرض

نمی‌شود و این دیدگاه معرفت‌شناسانه در تبیین

پدیده‌ها کاملاً در مقابل دیدگاه وحی‌دست‌گرایانه

دین می‌باشد. در لایه رفتاری و کنشی هم شاهد

برخی تندروی‌های مدعیان دینی در مسیحیت

می‌باشیم؛ موضوع غسل تعمید، فروش ثواب‌نامه

بهشت، اقرار به گناه در نزد کشش، واسط بودن

بین زمینیان و عرشیان، انحمارطایی در حوزه

قدرت، ثروت، هویت و معرفت، تکفیر کردن و...از

آن جمله به شمار می‌رود.

اولین مقاومت در برابر گزاره‌های دینی در بین علما

و روشنفکران معاصر پدیدار شده و در ادامه جامعه

علمی این اندیشه‌ها را مجموعه‌ای از خرافات

می‌دانستند که برآمده از جاهلیت انسان بدوی

تطبیق

تطبیق

تطبیق

تطبیق

تطبیق